

# ردپای نژادپرستی در احیای کوروش

پایگاه خبری فکر اقتصادی- همان کاری که سلفی ها با رجعت ارتجاعی خویش به سلف صالح می خواهند انجام بدهند، باستان گرایان نئوپاگانیست با رجعت به گذشته باستان می خواهند انجام دهند. هر دو تهی از عقلانیت است.

**مهرنوش محمدزاده:** حب وطن از ایمان است و تمامی روشنفکران دینی از این حب و راه های متبلور نمودن این حب در عصر معاصر سخن ها گفته اند و هزینه ها داده اند ولی ناسیونالیسم در ایران به مثابه یک ایدئولوژی باستان گرایانه و حذفی و مبتنی بر خوانش های من عندی بر رویکردهای واپسگرایانه دامن زده است و گاه شاهد رشد و گسترش پدیده باستان گرایی در میان اقشاری از جامعه هستیم، اغلب کسانی که نه دستی در تاریخ دارند و نه اطلاعات چندان دقیقی از تفکرات باستانی و دوره های تاریخی ایران زمین، به یک باره در مناسبت های مختلف به یاد کوروش کبیر، داریوش و سلسه پرقدرت هخامنشی و غیره می افتند و به مدح و ستایش این میراث تاریخی می پردازند و گاه حسرت آن دوران طلایی را می خورند که برخی از آن به عنوان نوستالژی تاریخی یاد کرده اند. در یک نگاه عمیق تر و جامعه شناسانه باید دید این گروه به دنبال چه هدفی در جامعه امروز هستند و اصولا باستان گرایی چیست و پیامبران این گفتمان چه کسانی هستند؟ آیا افول اسلامگرایی و ظهور باستان گرایی نسبتی با هم دارند؟ و آیا باستان گرایی و آرمان های آن می تواند پاسخگوی نیازهای مدنی و اجتماعی شهروندان امروزی باشد؟

ایران یکی از ارکان مهم جهان اسلام است و برای رهایی از عقب ماندگی احیای کوروش که هیچ دسترسی به آن نیست راه پیشروانه نیست. به عقیده برخی صاحب نظران کوروش یا همان ذوالقرنین یکی از انبیاء الهی بوده است و در سنت توحیدی جایگاه رفیعی دارد ولی کوروشی که اورینتالیست ها برای افکار عمومی بر ساخته اند یک برساختی دوگانه است در برابر افسانه های مصری و اساطیر بابلی است تا امت اسلامی تجربه های تاریخی و زیسته خود را مزخرف بپندارد و گوش به سخنان کاهنان شرق شناس بدهد و هویت ناسیونالیستی خود را در قالب های اساطیری بر سازد. و این جا اعلان هویت وطنی در نشریات زنجیره ای کوروش را بر جای محمد(ص) و علی(ع) می نشانند بی آنکه آگاه باشند



خواند و تاکید کرد؛ «به‌جای چنین آرزویی باید در پی همه‌گیر شدن خواست تشکیل دولتی خردمند بود که تمامی اقلیت‌ها را به رسمیت بشناسد و به تكثر قومی و زبانی پایبند باشد»

استاد جامعه شناسی دانشکده علوم اجتماعی تهران در جلسه دفاع پایان نامه ای که با عنوان «نقدی بر اندیشه محافظه کاری در ایران، با تاکید بر اندیشه جواد طباطبایی» در دانشکده علوم اجتماعی تهران برگزار شد، با ترسیم خط پیوندی که جریان اعتدال را به اندیشه ایران‌شهری وصل می‌کند به نقد اجتماعی اندیشه طباطبایی پرداخت و بیان کرد که اساس پیوند این دو اندیشه در منطق، مواجهه یکسان آن‌ها با نظم سیاسی اجتماعی نهفته است.

اباذری در ادامه توضیح می‌دهد که اندیشه ایران‌شهری با برکشیدن مولفه‌های هویت‌ساز از دل تاریخ، در صدد برساختن تاریخ است. به این معنا، طباطبایی سعی دارد در تدوین این اندیشه، کهن بودن مفاهیم مرکزی آن را اثبات کند. اباذری همچنین ایران‌شهری و باستان‌گرایی رایج را تفکراتی اقتدارگرا و تداوم جریان ایران‌پرستی بعد از مشروطیت دانست که نمود سیاسی آن احزاب سومکا و پان‌ایرانیست بوده و تجلی آن در دوران شاه سابق تابلوی مشهور شاه-خدا-میهنی بود که سرکار استوارها بالای سر خود آویزان می‌کردند.

به‌گفته اباذری این تفکر روایتی مخدوش و ناصحیح از تاریخ ایران به دست می‌دهد که با بسیاری واقعیات تاریخی ناخواناست و در بسیاری موارد از جمله «منشور حقوق بشر کوروش» مبتنی بر فرافکندن مفاهیم و تصورات مدرنی مثل فردگرایی و حقوق بشر به دوران باستان است که در آن چنین مفاهیمی معنایی نداشته‌اند. به اعتقاد استاد علوم اجتماعی دانشگاه تهران، روایات باستان‌گرایانه به تعاملات فرهنگی میان ایران و سایر کشورها و نیروهای قومی و منطقه‌ای در طول تاریخ بی‌اعتناست.

### باستان‌گرایی به عنوان مواریت و تاریخ

اما قاسم پورحسن نگاه متفاوتی به این ماجرا دارد و معتقد است؛ در این رابطه باید دید، ما به سنت چگونه نگاه کنیم. حکمی نگاه کنیم یا ایدئولوژیک؟

این پژوهشگر فلسفه و کلام درباره مفهوم باستان‌گرایی و ریشه‌های آن در ایران به [خبرنگار مهر](#) گفت: من به باستان‌گرایی به عنوان مواریت و تاریخ نگاه می‌کنم، تقریباً می‌توان گفت از زمانی که چهل

سال قبل از مشروطه روشنفکرانی مانند آخوندزاده، ملکم خان و دیگران عنوان کرده بودند که مهم‌ترین علل عقب ماندگی ایران ورود اسلام است و از پیشینه پیشااسلام به عنوان باستان‌گرایی یادکردند و تنها راه حل جامعه ما را توجه به باستان‌گرایی دانستند، یک عبارتی به عنوان باستان‌گرایی بوجود آمد که سهم صحیح از گذشته را مخدوش کرد و از آنجایی که این روشنفکران دلبستگی و دلدادگی به غرب داشتند، مساله توجه به ایران گذشته را در ذیل روح قومی قبیله ای و باستان‌گرایانه قرار دادند. مواجهه دوم این است که فهم درستی از گذشته صورت بگیرد. در اکثر نوشته‌ها هم وقتی می‌خواهند به گذشته ایران یعنی پیش از ایران نقد کنند تحت عنوان باستان‌گرایی از آن یاد می‌کنند. اگر مراد از باستان‌گرایی تاریخ باشد ما می‌توانیم هزارسال قبل را هم باستان بنامیم و همین‌طور ۵۰۰ سال قبل را، بنابراین حیث زمان نباید حیث بنیادین باشد.

استاد دانشگاه علامه طباطبایی با تاکید بر اینکه، ایران و هر سرزمینی بدون گذشته بی هویت است و سرزمینی که بی تاریخ باشد، بی آینده و بی هویت خواهد بود، اظهار کرد: ما باید به نحو دیگری درباره میراث ایران سخن بگوییم، در این خصوص به چیزی به نام مطلقا سیاه و سفید نمی‌توانیم اعتقاد داشته باشیم، ایران دارای گذشته ای است همچنان که ابن سینا آن را مشرقی می‌نامید، سهروردی خمیرمایه ازلی و حکمت عتیق می‌نامید و من آن را در درون حکمت خسروانی قرار می‌دهم. من مساله ام لزوما پادشاهان نیستند، یعنی نه کوروش نه داریوش نه هخامنشیان و نه اشکانیان، فارغ از اینکه من فهم سراسر ستایش برانگیز یا نفرت برانگیزی که نسبت به ایران وجود دارد را فهم نمی‌نامم بلکه یک نوع مقابله ایدئولوژیک می‌نامم. پس سخن من این است که گذشته اهمیت دارد چون گذشته حیث وجودی دارد و حیث وجودی معطوف به آینده است و معطوف به حال است.

وی افزود: ما نمی‌توانیم حال خود را بدون گذشته بخوانیم بنابراین وقتی ما می‌گوییم گذشته، گذشته را به اسم باستان‌گرایی نمی‌نامم. من به آن میراث تواریخ و ودایع می‌گویم. پس اگر ودایع باشد، سنت

وی افزود: ما نمی‌توانیم حال خود را بدون گذشته بخوانیم بنابراین وقتی ما می‌گوییم گذشته، گذشته را به اسم باستان‌گرایی نمی‌نامم. من به آن میراث تواریخ و ودایع می‌گویم. پس اگر ودایع باشد، سنت

ما را شکل می دهد، به تعبیر دقیق ابن سینا، ما حکمت، فلسفه و دانشی از یونانیان گرفتیم و دانشی فراتر از آن را در همین ایران ارائه دادیم که متاسفانه امروز کل پیشینه ایران را تحت عنوان باستان گرایی خلاصه می کنیم و این فهم سراسر نادرستی است. گذشته ایران تنها این گونه نیست که فقط پادشاه را ببینیم، ما در ایران بنیادهای حکمتی می بینیم که به تعبیر ابن سینا می شود مشرق و حکمت مشرقی. امروز هم وقتی از غرب سخن می گوئیم غرب، عالم و ساحتی است که تنها عالم مقابل او مشرق است و تنها مرکز این مشرق ایران بود پس نباید سراسر گذشته را نقد کنیم یا گذشته را بدون خواندن، صرفاً ستایش آمیز به آن توجه کنیم.

پورحسن تاکید کرد: این مساله مهمی است که ما به سنت چگونه نگاه کنیم. حکمی نگاه کنیم یا ایدئولوژیک؟ اگر ایدئولوژیک نگاه کنیم به پرستش کوروش هم می رسیم و این فهم سراسر غلط است. اگر ایدئولوژیک نگاه کنید به نفی همه بنیادهای حکمی هم میرسیم و این فهم سراسر غلط است. بنابراین میراث پشتمانه است و این پشتمانه را باید درست و دقیق خواند و نسبت آزاد با آن برقرار کرد و تنها با نسبت آزاد است که می توانیم تفکر را ببینیم. تفکر در همین نسبت آزاد خود را نشان می دهد. در نگاه های قهر آمیز، غضب آمیز و دلدادگی آمیز ما نمی توانیم نسبت آزاد یعنی تفکر را شکل دهیم. بنابراین ما وقتی می گوئیم گذشته ایران، سنت ایران و تاریخ ایران، نیازمند این هستیم که بنیادهای این تاریخ را بخوانیم. بنیادهای این تاریخ تنها تاسیس یک پادشاهی و فراز و فرود افراد نیستند، این سنت است. این سنت به تعبیر دقیق فرادش است یعنی نسبتی با آسمان دارد و به قول هگل برای نخستین بار در این سنت بود که روح توجه به یکتاپرستی و روح توجه به خداوند برای نخستین بار از جانب زرتشت شکل گرفت. زرتشت را نمی توان باستان گرایی نامید به صرف اینکه زرتشت در دورانی است که ما هخامنشی داریم و این نگاه درست نیست.

این استاد فلسفه با بیان اینکه ما در درون نگاه های افراطی قرار داریم و این نگاه های افراطی هیچ کدام نگاه درست فلسفی نیستند، تصریح کرد: نگاه حکمی دارای هویتی یکپارچه است چون ما با ایران یکپارچه مواجه هستیم و با ایران پیش از اسلام و پس از اسلام مواجه نیستیم، سراسر ایران سنتی است یکپارچه به نام ایران. آنچنان که ما وقتی از فیلسوفان اسلامی حرف میزنیم خواستگاه این فیلسوفان، خراسان بزرگ است، خراسان بزرگ جغرافیا برنمی دارد که امروز شما



افرادی می گفتند که پیش از مسیحیت مومن به دین مسیحیت نبودند یعنی کسانی که صاحب دین و آیین صحیح و درست نیستند. ولی اتفاقی در اواخر قرن هجده و نوزده میلادی در اروپا می افتد و حتی تا امروز هم ما شاهد ظهور و بروز آن هستیم و آن این است که بسیاری از سنت‌های پیشامسیحی برای مثال در ایرلند، انگلستان، آلمان و حتی در کشورهای اسکاندیناوی مثل دانمارک شاهد آن هستیم که بسیاری از متفکران و اندیشمندان و حتی جنبش‌هایی تلاش می کنند، رجعت و برگشتی داشته باشند به سمت آیین‌ها و سنت‌هایی که پیش از مسیحیت وجود داشته است و آنها را به گونه‌ای احیا کنند و یکی از شاخصه‌های این نوع حرکت‌ها این بوده که دین رسمی و آیینی که در این کشورها وجود داشته را به گونه‌ای در مورد آن صحبت کنند که این دین یا آیین به عنوان مثال ضد طبیعت است یا ضد زن یا ضد شادی و غیره است. در جامعه شناسی این نوع جنبش‌ها به عنوان یک جنبش نوآیینی یا نوکیشی معروف هستند، یعنی جنبش‌های دینی مدرن و نوین که جنبش‌هایی هستند که جامعه شناسان تلاش می کنند، به انواع مختلف این نوع جنبش‌ها را مورد بررسی قرار دهند و با مفهوم پاگانیزم شناخته می شوند.

میری ادامه داد: حال جالب است که در اواخر دوران قاجار در ایران، یعنی ۱۰ تا ۲۰ سال اواخر دوران ناصرالدین شاه در عرصه فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و حتی دینی جامعه ایران پدیده‌ای ظهور می کند و آن پدیده را ما شاید بتوانیم با مفهوم باستان‌گرایی که در زبان انگلیسی به آن آرکائیزم می گویند، تبیین کرد. در این نگرش که در ایران اتفاق می افتد در ایران بسیاری از باستان شناسان اروپایی و امریکایی وقتی وارد ایران می شوند خیلی روی موضوع ایران باستان تمرکز می کنند و به گونه‌ای آرام آرام در بین نخبگان ایرانی علل عقب ماندگی و علل توسعه نیافتگی و علل عقب‌گرد و تخلف جامعه ایرانی و تمدن ایرانی را به اسلام و دین نسبت می دهند، به عنوان مثال می گویند اینکه ایرانیان به اسلام گرویدند، باعث عقب ماندگی آنان شد و برای اینکه ما به عظمت ایران برسیم هیچ راهی نداریم مگر اینکه برگردیم و آن گذشته پیشاسلامی را بازآفرینی کنیم. حقیقتاً این نوع نگرش با باستان شناسی به مثابه یک علم یا به مثابه یک اپیستمه کاری ندارد بلکه تبدیل به یک ایدئولوژی می شود که یکی از مولفه‌های معاصر برای نوسازی ایران به خصوص در اواخر دوره قاجار و پهلوی اول بروز و ظهور شدیدی پیدا می‌کند و به دنبال این است که با احیاء و تجدید حیات سنت‌ها و عقاید باستانی یک نظم نوینی را در تفکر اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران بازتولید کند و





در این مقاله، به بررسی نقش و جایگاه نژادپرستی در گرایان باستان‌گرایان ایران می‌پردازیم. در ابتدا، به تعریف نژادپرستی و انواع آن می‌پردازیم. سپس، به بررسی نژادپرستی در گرایان باستان‌گرایان ایران می‌پردازیم. در ادامه، به بررسی نژادپرستی در گرایان باستان‌گرایان ایران می‌پردازیم. در نهایت، به نتیجه‌گیری می‌پردازیم.

وی افزود: بنابراین ما وقتی در مورد باستان‌گرایی در ایران صحبت می‌کنیم، هم به مثابه یک ایدئولوژی با آن رو به رو هستیم و هم به مثابه یک پدیده جامعه‌شناختی نوآیینی می‌توانیم با آن روبرو شویم. یعنی از منظر جامعه‌شناسی، کسانی که به دنبال ایده‌ها و آیین‌ها و آرمان‌های باستان‌گرایی می‌روند فقط از منظر فکری درگیر آن نیستند بلکه یک شعائر و آیین‌هایی را نیز برای خود می‌تراشند. برای مثال رفتن بر سر قبر کوروش یا برگزاری جشن‌هایی که در پیش از اسلام بوده و عملاً در ایران مدرن یا ایران پس از اسلام تقریباً به فراموشی سپرده شده، اینها را اکنون دوباره می‌خواهند احیا کنند.

میری با بیان اینکه باستان‌گرایی در دوران کنونی به عنوان یک ایدئولوژی در میان نخبگان مطرح نیست، ادامه داد: باستان‌گرایی در اواخر دوران قاجار و در دوره پهلوی اول، به عنوان یک ایدئولوژی در بین برخی از نخبگان مطرح بود و در زمان محمدرضا شاه پهلوی به مثابه یک جریان در بین جریان دیگر مطرح بود و برخی تکنوکرات‌های حکومت به آن ایدئولوژی گرویده بودند. ولی در جامعه کنونی ایران به خصوص از دهه ۸۰ به این سو به دلایل مختلف باعث شده که اساساً این ایدئولوژی که صدسال پیش یک ایدئولوژی نخبگانی بود به پدیده عام در بین جامعه تبدیل شود.

### شباهت باستان‌گرایی و نژادپرستی

این جامعه‌شناس درباره اینکه آیا می‌توان شباهت‌هایی میان باستان‌گرایی و نژادپرستی یافت، توضیح داد: به سادگی نمی‌توان باستان‌گرایی و نژادپرستی را این‌همانی کرد و گفت؛ باستان‌گرایی مترادف با نژادپرستی است ولی می‌توان در برخی حلقه‌های باستان‌گرایی ردپایی از راسیسم را دید. آنجایی که روی نژاد و ترکه ایرانی به صورت یک موجودیت خالص و نوعی از خلوص‌گرایی در برخی از حلقه‌هایی که خود را مرتبط با باستان‌گرایی می‌دانند، می‌توان مشاهده کرد. ولی اینکه بگوییم تمام کسانی که ذیل مفهوم باستان‌گرایی قرار می‌گیرند، نژادپرست هستند، این به نظر من نوعی عدم

فهم این پدیده چندوجهی و چندضلعی است ولی همان طور که برخی از اندیشمندان معاصر ایرانی نیز اشاره کرده اند، ردپای باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران بسیار پررنگ است.

معمولاً در این زمینه، به دو رویکرد اصلی اشاره می‌شود: یکی رویکرد تاریخی و دیگری رویکرد جامعه‌شناختی. رویکرد تاریخی بر بررسی ریشه‌های باستان‌گرایی در فرهنگ ایرانی تأکید دارد، در حالی که رویکرد جامعه‌شناختی بر نقش این پدیده در شکل‌دهی به هویت ملی و ملی‌گرایانه در دوره معاصر تمرکز دارد.

وی افزود: تقریباً از دوره ای به بعد، آرام آرام مواجهه ایرانیان با جهان غرب و اروپا به گونه ای فضایی را در ذهن و زبان نخبگان ایرانی ایجاد می‌کند که ما چگونه می‌توانیم از این وضعیت عقب ماندگی عبور کنیم و به جای اینکه مواجهه فعالانه با تغییر و تحولات تمدنی داشته باشیم، می‌خواهند تاریخ پس از اسلام در ایران لجن مال کنند و بعد بگویند دوران پیشااسلام بسیار دوران روشنی بوده است. این موضوع را امروزه هم در برخی متفکران معاصر ایرانی می‌بینیم که به گونه ای به دنبال تفکر یا ایده سلطنت هستند به گونه ای که اگر ما بتوانیم سلطنت را احیا کنیم، از این راه می‌توانیم به توسعه و پیشرفت برسیم در حالیکه این گونه نیست.

میری تصریح کرد: ایران در کنار تمدن‌های یونان، چین، مصر از تمدن‌های باستانی محسوب می‌شود و حدود ۳ یا ۴ هزار سال قدمت دارد، تاریخ ایران شامل دوره تاریخ باستان، تاریخ دوران اسلامی و تاریخ دوره تشیع، دوره بعد از مشروطه و دوره بعد از انقلاب اسلامی است. ما وقتی از ایران به عنوان یک مفهوم صحبت می‌کنیم این مفهوم فقط مساوی با ایران سیاسی امروز نیست که مرزهای آن مشخص است بلکه ایران به مثابه یک قاره فرهنگی مطرح است. ایران به مثابه قاره فرهنگی یک تاریخی دارد که برای اینکه بتوان این تاریخ را فهمید یقیناً باید دوران باستان آن را در نظر گرفت و فراز و فرود آن را دید ولی اینکه بیاییم تقابل ایجاد کنیم و بگوییم ایران یقیناً دوران باستان بوده است یا ایران باستان را حذف و به ایران اسلامی توجه کنیم یا ایران اسلامی را حذف و فقط ایران شیعی را در نظر گرفتند و غیره، با این نوع نگاه تقابل گرایانه نمی‌توانیم مفهوم ایران را در کلیت و ساحات گوناگون و متفاوت بشناسیم. اگر از منظر دینی بخواهیم نگاه کنیم ایران هیچ گاه یک دین واحد نداشته یعنی در این قاره فرهنگی، ادیان بسیار گوناگونی بوده و هستند که نمی‌توان فقط یکی از آنها را برجسته کرد. به بیان دیگر بحث ما این نیست که پرداختن به تاریخ باستان ایران اشکال دارد، زمانی این

امر دچار اشکال می شود که ما بیاییم آن را تبدیل به یک ایدئولوژی کنیم. این نوع نگاه ها در میان بسیاری از کسانی که در ذیل نگاه باستان گرایانه قرار می گیرند وجود داشته و هنوز هم دارد.

عضو پژوهشگاه علوم انسانی در پایان اظهار کرد: به نظر من باستان گرایی به مثابه یک مفهوم جامعه شناختی ذیل مفهوم پاگانیزم هم می تواند مورد مطالعه قرار گیرد یعنی کسانی که به این ایدئولوژی می پیوندند فقط به جنبه سیاسی آن توجه ندارند بلکه در گفتارشان هم سعی می کنند کلمات عربی به کار نبرند و کلمات خاص را به کار ببرند. اگر با نگاه جامعه شناسی به آن نگاه کنیم می بینیم که باستان گرایی نوعی از پاگانیزم است یا نوعی از نوآیینی یا نوکیشی است که تلاش می کند ایران را به مثابه یک آرمان شهر ببیند و در این راه تلاش می کند که همه اینها از نظر جامعه شناسی قابل بررسی و مقایسه هستند.